دانشگاه تهران
دانشکده علوم اجتماعی

مطالعات جامعه‌شناختی
(نامه علوم اجتماعی)

Home page: jsr.ut.ac.ir

شاپا: ۲۸۰۹-۱۰۱۰

Title of Paper: Women's Suffrage Amid Discursive Contestations

Mohammad Taghi Karami Qahi[1], Mahdieh Hamed[2]✉, Ali Akbar Tajmazinani[3]

1. Department of Women's Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: mt.karami@yahoo.com
2. Corresponding author, Department of Social Welfare Planning, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: mahdie.hamed@gmail.com
3. Department of Social Welfare Planning, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: atmazinani@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article history:
Received :2024/05/06
Received in revised :2026/07/28
Accepted : 2024/07/01
Available online

Keywords:
Women's Suffrage,
Discursive Contestations,
Political Citizenship

ABSTRACT

Objective: The approval of women's suffrage in 1963 (1341 SH) constitutes a historical turning point in the field of women's rights, achieved after overcoming numerous challenges since the Constitutional Revolution. This historical turning point makes it possible to regard it as a rupture from the events that preceded it within a discursive context and facilitates the examination of the power relations between the dominant discourse and competing discourses. The aim of this study is to examine the interactions among the discourses that existed at the time of the approval of women's suffrage.

Method: Methodologically, discourse analysis employing Fairclough's techniques was identified as appropriate for the objective of this research.

Results: According to the findings of the study, the approval of women's suffrage was accompanied by ups and downs. Although actors in the field of women's issues pursued it, their demands were ignored. Those responsible for its approval made political use of it to create a favorable environment for themselves and referred to it as "a grant from the Shah." On the other hand, the opponents, including the clergy, regarded women's citizenship rights not as a matter of rights but as a political issue, thereby creating a space for opposition and for declaring the ruling regime illegitimate.

Conclusions: Despite the dominant reading of women's suffrage, women were regarded as political-sexual objects in both the "dominant discourse" and the two competing discourses, namely the "traditional discourse" and the "party discourse," and their demands were intertwined with power struggles. All three were situated within the "patriarchal discursive order".It is noteworthy that, from a spectrum-based perspective, each of these three discourses occupied a position at varying distances from the "patriarchal discursive order". Only the "discourse of legal equality between women and men," advanced by actors in the field of women's issues, framed this issue as a matter of women's rights.

This article is extracted from Mahdieh Hamed's doctoral dissertation entitled "Transformations of the Order of Legal Discourse from the Perspective of Gender Policymaking."

Cite this article: Karami Qahi, M., Hamed, M., & Tajmazinani, A. (2026). : Women's Suffrage Amid Discursive Contestations, Sociological Review (Social Science Letter), *60*(X), 1-20.
https://doi.org/000000000000000000

© Author(s) retain the copyright. **Publisher**: University of Tehran Press.

DOI: https://doi.org/00000000000000000000

تحقیقات کتابداری و
اطلاع رسانی دانشگاهی
شاپا الکترونیکی: ۳۶۳۷-۲۰۰۸
Journal Homepage: https://jlib.ut.ac.ir/

حق رأی زنان در کشاکش منازعات گفتمانی

محمدتقی کرمی قهی [۱]، مهدیه حامد [۲] ✉ ، و علی‌اکبر تاج مزینانی [۳]

۱. گروه مطالعات زنان، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه:mt.karami@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، گروه برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه:mahdie.hamed@gmail.com
۳. گروه برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: atmazinani@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقالهٔ پژوهشی

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱
تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:
حق رأی زنان،
منازعات گفتمانی،
شهروندی سیاسی

چکیده

هدف: تصویب حق رأی زنان در سال ۱۳۴۱، یکی از نقاط عطف تاریخی در حوزهٔ حقوق زنان است که پس از پشت سر گذاشتن چالش‌های متعدد از دورهٔ مشروطه به دست آمد. این نقطه عطف تاریخی امکان آن را فراهم می‌کند که به‌مثابهٔ گسستی از وقایع پیشین و در بستری گفتمانی مورد بررسی قرار گیرد و مطالعهٔ روابط قدرت میان گفتمان حاکم و گفتمان‌های رقیب را میسر سازد. هدف این نوشتار، بررسی تعامل میان گفتمان‌های موجود در زمان تصویب حق رأی زنان است.

روش: از نظر روش‌شناختی، تحلیل گفتمان با استفاده از تکنیک‌های فرکلاف، متناسب با هدف این تحقیق انتخاب شد.

یافته‌ها: بر اساس یافته‌های پژوهش، تصویب حق رأی زنان با فراز و فرودهایی همراه بود. اگرچه کنشگران حوزهٔ مسائل زنان پیگیر تحقق آن بودند، اما مطالباتشان نادیده گرفته می‌شد. تصویب‌کنندگان برای ایجاد فضایی به سود خود، از این موضوع بهره‌برداری سیاسی می‌کردند و آن را «اعطایی از سوی شاه» می‌نامیدند. در سوی دیگر، مخالفان ازجمله روحانیون، حقوق شهروندی زنان را نه از منظر حق، بلکه امری سیاسی تلقی می‌کردند که فضایی برای مخالفت و اعلام عدم مشروعیت نظام حاکم ایجاد می‌کرد.

نتیجه‌گیری: علی‌رغم خوانش غالب از حق رأی زنان، در «گفتمان حاکم» و در هر دو گفتمان رقیب، یعنی «گفتمان سنتی» و «گفتمان حزبی»، زنان ابژه‌ای سیاسی— جنسی تلقی می‌شدند که مطالباتشان با منازعات قدرت گره خورده بود و هر سه گفتمان ذیل «نظم گفتمانی مردمحور» قرار می‌گرفتند. شایان ذکر است که در نگاه طیفی، هر یک از سه گفتمان یادشده، فاصله‌ای دور یا نزدیک با «نظم گفتمانی مردمحور» داشتند. تنها «گفتمان برابری حقوقی زن و مرد» که از سوی فعالان حوزهٔ زنان پیگیری می‌شد، این موضوع را به‌عنوان حقوق زنان مطالبه می‌کرد.

استناد:

این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری مهدیه حامد با موضوع «دگرگونی‌های نظمِ گفتمان حقوق از منظر سیاست‌گذاری جنسیت» است.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
© نویسندگان.

مقدمه و بیان مسئله

سیاست‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای در چارچوب نظم حقوقی آن جامعه شکل می‌گیرند. قوانین رسمی و مدون هر جامعه‌ای چارچوب حاکم بر سیاست‌گذاری اجتماعی را تعیین می‌کنند، زیرا در هر دورهٔ تاریخی، بازتاب‌دهندهٔ برداشت‌های خاصی از ایده‌ها و ارزش‌های سیاست‌گذاری اجتماعی هستند. بر این اساس، می‌توان برداشت‌های گوناگون از ایده‌ها و ارزش‌های سیاست‌گذاری اجتماعیِ مستتر در قوانین حقوقی را در هر دورهٔ تاریخی ردیابی کرد. قوانین، ارزش‌های خاص سیاست‌گذاری اجتماعی را در قالب قواعد و مقررات حقوقی چارچوب‌بندی و نهادینه می‌کنند. بدین‌ترتیب، نظم حقوقی می‌تواند برای گروه‌های اجتماعی و ذی‌نفعان، زمینه‌ساز برخورداری یا محرومیت از حقوق شهروندیِ مدنی، سیاسی و اجتماعی شود. بااین‌حال، این پرسش مطرح می‌شود که نظم حقوقی چگونه در برابر مطالبات اجتماعی برای گسترش حقوق شهروندی واکنش نشان می‌دهد؛ آیا بازتاب‌دهندهٔ این مطالبات است یا محصول برتری نیروهای اجتماعی خاص بر نیروهای اجتماعی رقیب؟

از منظر فوکو، گفتمان‌های حقوقی مسلط، با تثبیت در نظام حاکم، به تولید متن حقوقی منجر می‌شوند و امکان تدوین این متون را بر اساس ارزش‌های خود فراهم می‌کنند. این متون واجد ایده‌های خاصی دربارهٔ سیاست‌گذاری اجتماعی‌اند و برداشت‌های مشخصی از اصول آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی را صورت‌بندی می‌کنند. در لحظهٔ گسست نیز شرایط امکان تولید دانش و گفتار دستخوش تغییر می‌شود.

در ایران، نظم حقوقی به‌طور خاص در تعیین ایده‌های مسلطِ سیاست‌گذاری اجتماعی نقش دارد. نقش منابع حقوقی در کشورهای دارای نظام حقوقی مدون، مانند ایران، اندک بوده است و ازاین‌رو، نهادهای حقوقی موظف‌اند بر اساس قوانین مصوب عمل کنند (سماواتی، ۱۳۷۵). پایگاه‌های قدرت، از طریق نهادهای حقوقیِ عموماً مردانه، چگونگی دسترسی به حقوق شهروندی را تعیین می‌کنند و در این مقاله، استدلال می‌شود که از طریق اعمال نفوذ بر فرایند اعطای حق رأی، حقوق سیاسی زنان را محدود می‌کردند.

در نظام حقوقی ایران، تمامی قوانین و مقررات باید با اسناد فرادست و مبانی فقه شیعه سازگار باشند. در دورهٔ پهلوی دوم، انطباق قوانین با موازین شرعی با نظر فقها انجام می‌شد. اگرچه این سازوکار با هدف حفظ مشروعیت نظام حقوقی شکل گرفته بود، همواره این پرسش را نیز برانگیخته است که تا چه اندازه چنین نظامی توان پاسخ‌گویی به نیازهای در حال تحول جامعه و پذیرش سیاست‌های اجتماعی جدید را دارد.

در ایران، مطرح‌شدن رسمی مسئلهٔ زنان و تبدیل آن به عرصهٔ مناقشات و منازعات میان نیروهای اجتماعی و سیاسی، پیش از جنبش مشروطه‌خواهی و به‌عبارت دقیق‌تر، از دههٔ ۱۲۷۰ آغاز شد (دلاوری و صادقی، ۱۳۹۸). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اگرچه زنان جامعهٔ ایران پیش از مشروطه وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شده بودند، قانون اساسی مشروطه، آنان را از حق رأی محروم کرد. با وجود اینکه حق رأی زنان در مجلس ملی دوم، در سال ۱۲۹۰، مطرح شد (آفاری، ۱۳۹۸: ۲۹۰–۳۱۵)، اما این مطالبه پس از بیش از نیم قرن کشمکش اجتماعی و سیاسی به قانون تبدیل شد (سانساریان، ۱۳۸۹: ۱۶۰–۱۵۹). قانون اعطای حق رأی به زنان، که در سال ۱۳۴۱ به تصویب رسید، نشان‌دهندهٔ گسستی گفتمانی در نظم حقوقی است. این گسست، مسئلهٔ چگونگی رابطهٔ میان نظم حقوقی، قدرت سیاسی نیروها و تحولات اجتماعی را در لحظهٔ گسست مطرح می‌کند. مسئلهٔ پژوهش حاضر این است که منازعات گفتمانی چگونه شکل گرفته‌اند، نیروهای اجتماعی درگیر چگونه گفتمان‌های خود را به‌کار گرفته‌اند و لحظهٔ گسست در نظم حقوقی چگونه پدید گرفته است؟

اهمیت این پژوهش از آن روست که یکی از عوامل تأثیرگذار بر تحقق مطالبات زنان، از گذشته تاکنون، چگونگی مواجههٔ نظام حقوقی با این مطالبات بوده است. فاصلهٔ زمانی طولانی میان طرح نیازها و خواسته‌های زنان و تبدیل‌شدن آن‌ها به قوانین حقوقی، این پرسش را مطرح می‌کند که چه سازوکارهای حقوقی، سیاسی و گفتمانی به این تأخیر انجامیده‌اند. واکاوی این سازوکارها، علاوه بر تبیین روند تاریخی شکل‌گیری حق رأی زنان، برای فهم الگوهای تکرارشونده در روابط میان نظم حقوقی و مطالبات زنان ضروری است.

پیشینهٔ پژوهش

اگرچه دربارهٔ حق رأی زنان نوشته‌های تاریخی متعددی وجود دارد، اما مطالعات پژوهشی اندکی با رویکرد تاریخی به این موضوع پرداخته‌اند و عموماً قوانین و منازعات بین‌گفتمانی مرتبط با آن را به‌طور دقیق بررسی نکرده‌اند. در این مطالعات، عمدتاً فرایندهای تدوین، تصویب، لغو و تصویب مجدد قوانین مربوط به حق رأی زنان به‌صورت تاریخی روایت شده است.

رضوی و همکاران (۱۳۹۹) با رویکردی تاریخی به مواجههٔ نهاد روحانیت شیعی با مسائل زنان در دورهٔ حکومت پهلوی دوم پرداخته‌اند. در برههٔ زمانی ۱۳۲۶–۱۳۴۰، آرامش نسبی بر روابط میان روحانیت، جامعه و حکومت در خصوص مسائل زنان حاکم بود. اما از دههٔ ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب، تنش‌های متعددی در این زمینه میان روحانیت و حکومت شکل گرفت؛ به‌طوری که دست‌کم در سه موضوعِ حق رأی زنان، کنترل بدن و پوشش زنان و قانون حمایت از خانواده، مناقشه و نزاع گسترده‌ای میان این دو نهاد شکل گرفت. در نهایت، حکومت با تحمیل سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی خود، روحانیت را به حاشیه راند. اگرچه این مقاله به منازعات میان حکومت و نهاد روحانیت پرداخته است، اما گفتمان هر یک از این دو و در مجموع، نظم گفتمانی حاکم بر این منازعات را تبیین نکرده است.

عسگری (۱۳۹۶) در پژوهش خود، ۵۷ سال تلاش فعالان حوزهٔ زنان برای دستیابی به مشارکت سیاسی و حقوق برابر و در مقابل، کوشش مخالفان حق رأی زنان برای حفظ آنچه اسلام، عفت زنان و نهاد خانواده می‌دانستند، را بازنمایی می‌کند. گروه‌های دو سوی این منازعه همواره رودرروی یکدیگر قرار گرفتند و از هیچ تلاشی برای واداشتن طرف مقابل به تسلیم فروگذار نکردند. کسب حق رأی زنان، اگرچه ظاهراً اعطایی بود، اما این عطیهٔ شاهانه بدون تلاش و مبارزهٔ زنان و مردان آزادی‌خواهی که در راه برابری سیاسی کوشیدند، محقق نمی‌شد. این نوشتار به دلیل برخورداری از رویکردی تاریخی و نه گفتمانی، به تبیین تضادها و منازعات میان مخالفان و موافقان اعطای حق رأی زنان نپرداخته است.

نیک‌خواه قمصری (۱۳۹۳) با رویکردی تاریخی، دو مفهوم گفتمان‌های جنسیتی و نظم حقوقی را بررسی کرده است. او نشان می‌دهد که برخلاف تلاش زنان در ابتدای دههٔ ۱۳۴۰، زن همچنان سوژهٔ خاموش قدرت مردانه بوده است؛ قدرتی که با اتکا به مدرنیتهٔ غربی یا سنت اسلامی، بایدها و نبایدهای مربوط به حدود و جایگاه زن را تعیین می‌کند، بی‌آنکه خود زنان سهم مؤثری در تعیین این قلمرو داشته باشند. در واقع، هر دو جریان رقیب، یعنی حکومت و نهاد روحانیت، بی‌آنکه دغدغه‌ای جدی برای تغییر فرهنگ پدرسالار داشته باشند، تحت تأثیر شرایط تاریخی خود، به سخن گفتن دربارهٔ ساختار هویت زنانه و مردانه وادار شدند و چگونگیِ بودن زن را به موضوعی برای بازسازی یا تخریب عمارت گفتمانی «دگرخود» تبدیل کردند. این مقاله به‌دقت به منازعات میان دو گفتمان می‌پردازد و کشاکش بر سر قدرت را به‌خوبی نشان می‌دهد. بااین‌حال، این پژوهش با استفاده از تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، به بررسی معانی برساخته‌شده در دو گفتمان حاکم و روحانیت می‌پردازد و رویکردی مقایسه‌ای میان این دو گفتمان دارد. ازاین‌رو، سایر گروه‌های مخالف و موافق، ازجمله تلاش‌های زنان برای تحقق حق رأی، در آن بررسی نشده‌اند. در نتیجه، با تأکید بر مقایسهٔ میان دو گفتمان حاکم و روحانیت، تصویر گسترده‌تری از نظم گفتمانی آن برههٔ تاریخی و روابط میان گروه های مختلف ارائه نمی‌دهد.

چارچوب مفهومی

باتوجه به اینکه بنیان نظری و چارچوب مفهومی این پژوهش مبتنی بر نظریات فوکو است، در ادامه دیدگاه‌های نظری مرتبط با این پژوهش ارائه می‌شود.

از نظر فوکو، علاوه بر روابط موجود درون یک حوزهٔ گفتمانی، میان گفتمان‌ها نیز روابطی برقرار است و گفتمان‌ها مستقل از گفتمان‌های دیگر به حیات خود ادامه نمی‌دهند. بلکه اشکال ارتباطی متفاوتی با یکدیگر برقرار می‌کنند که می‌تواند به‌صورت شباهت، تضاد، رابطهٔ تکمیلی یا محدودیت متقابل باشد. به‌عبارتی، گفتمان‌ها گاهی به تقویت گفتمان نوظهور کمک می‌کنند و

گاهی در تقابل با گفتمان‌های دیگر قرار می‌گیرند و مانع شکل‌گیری یا گسترش آن‌ها می‌شوند، یا آن‌ها را سرکوب یا تسهیل می‌کنند (فوکو، ۱۹۶۹، نقل از دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۷).

تاریخ‌مندی گفتمان

فوکو بر این نکته تأکید می‌کند که، اگرچه گفتمان‌های آشنا ممکن است این تصور را القا کنند که دائمی‌اند، در واقع چنین نیستند. این گفتمان‌ها پیوسته تغییر می‌کنند و می‌توان ریشه‌های این تغییرات را در تحولات عمدهٔ تاریخی ردیابی کرد. بنابراین، از نظر وی، بررسی تغییرات ساختارهای گفتمانی در طول زمان اهمیت دارد (میلز، ۱۳۹۳: ۳۵–۳۶). او هدف خود را طرح این پرسش می‌داند: «چطور در لحظات خاصی و در نظم‌های خاصی از دانش این جهش‌های ناگهانی، این شتاب گرفتن‌های تحول، این تغییرات به وجود می‌آید و درعین‌حال با تصویر آرام و یکنواختی که معمولاً پذیرفته‌شده است سازگار نیست» (فوکو، ۱۳۹۸: ۱۰۲). بنابراین، او در پی ترسیم لحظه‌هایی از ناپیوستگی است که در آن‌ها ساختارهای گفتمانی دستخوش تغییرات بنیادین می‌شوند (میلز، ۱۳۹۳: ۳۷).

قدرت در معنای فوکویی، یک نهاد یا ساختار نیست، بلکه وضعیتی پیچیده و استراتژیک و «کثرت روابط میان نیروها» است. به این معنا، وجود قدرت به کثرت نقاط مقاومت وابسته است و شبکهٔ روابط قدرت همواره با اشکال مقاومت ملازم است. بنابراین رابطهٔ پیوستهٔ قدرت با مبارزه، مقاومت و آزادی، شرط وجود قدرت است. قدرت آن‌جا به پایان می‌رسد که مقاومت و نافرمانی پایان یابد(رابینو و دریفوس، ۱۳۷۹: ۲۵–۲۸).

زنانگی به‌عنوان گفتمان

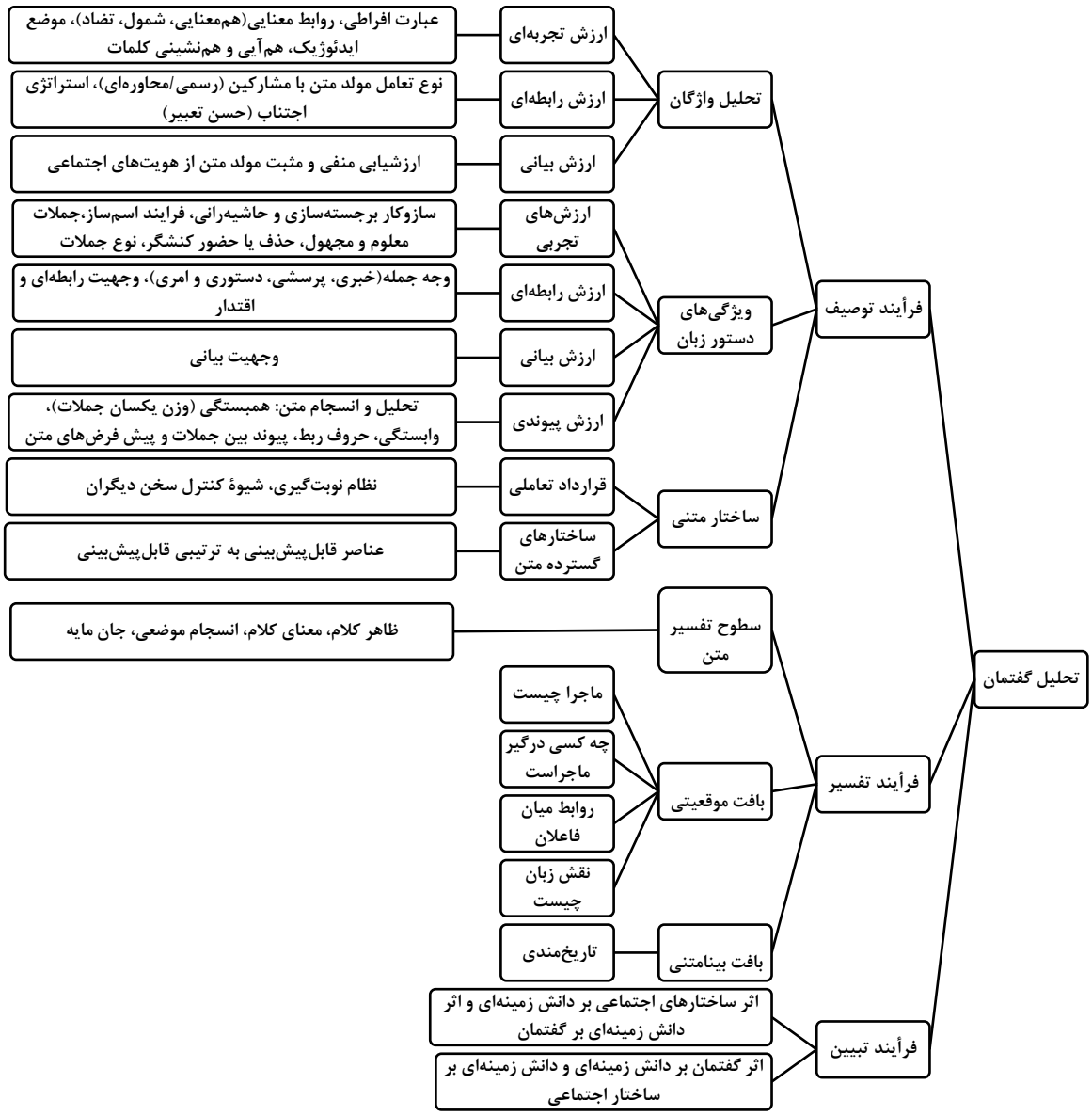
دوروتی اسمیت از مفهوم «زنانگی» به‌عنوان گفتمان برای فاصله‌گرفتن از نگاه ایدئولوژیکی استفاده می‌کند که زنان را صرفاً سوژه‌هایی منفعل و دربردارندهٔ قیدهای اجتماعی تحمیل‌شده می‌داند. ساختارهای گفتمانی ناپیوسته‌اند؛ یعنی به دلیل مقاومت زنان در برابر آن‌ها و تغییر در ساختارهای اجتماعی، در طول زمان دستخوش تحول می‌شوند. درگیرشدن با گفتمان‌های زنانگی، به‌جای تحمیل قدرت، رابطه‌ای تعاملی در مناسبات قدرت ایجاد می‌کند (اسمیت، ۱۹۹۰: ۱۲۵–۱۳۰). از دیدگاه وی، زنانگی به‌عنوان گفتمان از خلال روابط سلطه و متون سازمان می‌یابد. بااین‌حال، زنان در این روابط صرفاً سوژه‌های منفعل نیستند؛ آنان بر پایهٔ تجربه زیستهٔ خود می‌توانند این روابط را آشکار، نقد و در مواردی دگرگون کنند. بنابراین، مقاومت پیامد مواجههٔ انتقادی زنان با روابط سلطه‌ای است که از طریق متون و نهادها سازمان یافته‌اند.

روش پژوهش

به اعتقاد ون دایک (۱۹۹۵)، تحلیل‌گران گفتمان در پی فهم و نقد عمیق‌تر نابرابری‌های اجتماعی، از جمله نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت، قومیت، طبقه، اصل و نسب، مذهب، زبان و گرایش‌های جنسیتی هستند. ازاین‌رو، به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان پژوهش حاضر می‌تواند به فهم و نقد عمیق‌تر نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت در نظم حقوقی منجر شود.

سه سطح موردنظر فرکلاف در این نوشتار به‌عنوان تیپ ایده‌آل در نظر گرفته می‌شوند و همان‌طور که یورگنسن و فیلپس (۲۰۰۲) خاطرنشان می‌کنند، ممکن است مطالعه به‌صورت خطی از چارچوب تحقیق پیروی نکند. حتی ابزارهای قابل‌استفاده در هریک از مراحل تولید و تحلیل داده‌ها نیز در حین انجام پژوهش، متناسب با متون و داده‌های انتخاب‌شده گزینش می‌شوند و با توجه به ظرفیت و امکانات متونِ بررسی‌شده، از تکنیک‌های لازم بهره گرفته می‌شود:

فرکلاف سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین را برای تحلیل گفتمان مدنظر دارد و نگارندگان این نوشتار، الگوی شماتیک این سه سطح را ترسیم کرده‌اند.



نمودار۱- الگوی شماتیک تحلیل گفتمان فرکلاف (منبع: فرکلاف، ۱۳۸۷، تنظیم نویسندگان مقاله)

به زعم فرکلاف، در تحلیل توصیفی متون، محور توجه پیوسته میان آنچه در متن موجود است و نوع یا انواع گفتمان‌هایی که متن به‌کار می‌برد، در نوسان است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۲۱۱). توصیف در این پژوهش در دو سطح انجام شده است. در سطح اول، توصیفی از تحولات و کنش‌های اجتماعی-سیاسی گروه‌های حاضر در میدان حول محور مسائل زنان ارائه شده است. در سطح دوم، متون قانونی و متون پیرامون آن‌ها با استفاده از تکنیک‌های فرکلاف، در دو محور تحلیل واژگان و تحلیل ویژگی‌های دستوری زبان، تحلیل شده‌اند. به‌طور مثال، عبارت‌های «مرتکبین جنایت» و «مقصرین سیاسی» در ذیل مفهوم «محذوفین از انتخابات» می‌توانند جانشین یکدیگر شوند. موضع ایدئولوژیک متن از طریق واژگانی بازنمایی می‌شود که ایدئولوژی خاصی را نمایندگی می‌کنند. برای مثال، عبارت «قوانین شریعت» به چارچوب ایدئولوژیک «اسلام سیاسی» تعلق دارد. همچنین، سازوکارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به توصیف رابطهٔ میان متن و ذهنیت اجتماعیِ مولد متن می‌پردازد.

در سطح تفسیر، پیش‌فرض‌های متن، بافت موقعیتی و بینامتنیت مورد توجه قرار می‌گیرند. برای مثال، در مورد چیستی ماجرا در بافت موقعیتی می‌توان به این نکته توجه کرد: عنوان «لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات» که در همه‌پرسی انقلاب شاه و ملت مطرح شده بود، بسیار محتاطانه و محافظه‌کارانه انتخاب شده است. با وجود اینکه هدف اصلی این لایحهٔ اصلاحی، ایجاد امکان انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان بود، در عنوان آن هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

در سطح تبیین، با بررسی روابط بین‌گفتمانی و با بهره‌گیری از توصیف بستر اجتماعی–تاریخی دورهٔ موردنظر، تلاش می‌شود مناسبات بین‌گفتمانی بررسی شود و به این سئوال پاسخ داده شود که گفتمان‌های مختلف چگونه خود را در این متون حقوقی اعمال کرده‌اند؟

با توجه به اینکه نظم حقوقی محور اصلی این مقاله است، تحلیل گفتمان بر متون تولیدشده توسط نهاد حقوقی و نیز متونی که پیرامون آن‌ها شکل گرفته‌اند، استوار شده است. از زمان شکل‌گیری نهاد قانون‌گذار در ایران، به‌ویژه از دورهٔ مشروطه و تشکیل مجلس ملی، موضوع حق رأی زنان مطرح بود، اما تا سال ۱۳۴۱ به قانون رسمی تبدیل نشد. قانونی‌شدن حق رأی زنان در این سال، نقطه عطفی در تغییرات قانونی مربوط به زنان به شمار می‌رود. از آن‌جا که این دوره بازنمایانگر گسستی نسبت به دورهٔ پیش از خود است، لحظهٔ گسست در تحلیل گفتمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ازاین‌رو، در این مقاله، بازهٔ زمانی تغییر قوانین، یعنی ابتدای دههٔ ۱۳۴۰، انتخاب شده است. بر این اساس، چهار متن اصلی انتخاب شده‌اند که در گفتمان حقوقی مرتبط با موضوع حق رأی زنان، حکم قانون را دارند: «لایحهٔ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی» مصوب مهر ۱۳۴۱؛ اعلام رسمی «لغو اجرایی‌شدن لایحه» در آذرماه ۱۳۴۱؛ « لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات» در همه‌پرسی بهمن‌ماه ۱۳۴۱؛ و مصوبهٔ ۱۱ اسفند همان سال با عنوان «طرح مربوط به مشارکت‌دادن زنان در انتخابات» که به موجب آن، زنان امکان شرکت در انتخابات را یافتند. همچنین، مذاکرات مهم مربوط به هر یک از قوانین بررسی شده‌اند. بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روحانیون و سایر مخالفان، و نیز گفت‌وگوها و تلاش‌های فعالان حقوق زنان، از دیگر متونی هستند که در سطوح تفسیر و تبیین مطالعه و بررسی شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

در این نوشتار، برای تحلیل فرایند و مسیر تاریخی، شناسایی گفتمان‌ها و رصد تغییرات آن‌ها و برای تبیین روشن‌تر موضوع، تاریخچهٔ بحث به‌صورت گذرا بیان شده و سپس تحلیل موضوعی ارائه شده است:

توصیف

ابتدا شرحی از کنش‌های اجتماعی–سیاسی زنان و مخالفان حق مشارکت زنان در انتخابات ارائه می‌شود. سپس، بر اساس تکنیک‌های فرکلاف، سطح توصیف با تحلیل واژگان و ویژگی‌های دستوری زبان انجام می‌شود. اگرچه ابتدای دههٔ ۱۳۴۰ مدنظر این پژوهش است، بااین‌حال، نگاهی گذرا به سیر تاریخی جریان‌های مرتبط با مسائل زنان، نمای کلی این موضوع را روشن‌تر می‌کند.

در ایران، مطرح‌شدن رسمی مسئلهٔ زنان و تبدیل آن به عرصهٔ مناقشات و منازعات میان نیروهای اجتماعی از دههٔ ۱۲۷۰ آغاز شد. نخستین موضوع در این حوزه، مسئلهٔ آموزش بود که در سال‌های پیش از جنبش مشروطه‌خواهی به محور فعالیت‌های برخی از زنان تبدیل شد و در دورهٔ پس از کودتای ۱۲۹۹، از سوی دولت مورد حمایت کامل قرار گرفت و به یکی از عرصه‌های سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شد (دلاوری و صادقی، ۱۳۹۸).

پیش از انقلاب مشروطه، زنان در ایران از حقوق سیاسی و مشارکت رسمی در ساختار قدرت محروم بودند. در نظام سیاسی قاجار، مفهوم مشارکت سیاسی شهروندان هنوز شکل نگرفته بود و قدرت سیاسی در چارچوب سلطنت مطلقه و ساختارهای سنتی اعمال می‌شد. در پی گسترش ارتباط با غرب، توسعهٔ آموزش نوین، انتشار مطبوعات و ورود اندیشه‌های جدید، به‌تدریج زمینهٔ طرح مباحثی دربارهٔ جایگاه اجتماعی زنان فراهم شد. در این دوره، فعالیت زنان عمدتاً بر آموزش دختران، اصلاحات فرهنگی و مشارکت

در امور خیریه متمرکز بود و مطالبهٔ حق رأی هنوز به‌صورت یک خواستهٔ سیاسی سازمان‌یافته مطرح نشده بود (آفاری، ۱۹۹۶: ۱۸۵–۱۷۷؛ سانساریان، ۱۳۸۹: ۵۰–۷۰).

با آغاز انقلاب مشروطه، زنان در بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت فعال داشتند اما در قانون مشروطه از حق رای محروم ماندند. آنان در تظاهرات، تحریم کالاهای خارجی، جمع‌آوری کمک‌های مالی برای مشروطه‌خواهان، تشکیل انجمن‌های مخفی و انتشار نشریات زنان نقش ایفا کردند و برخی از انجمن‌های زنان خواهان گسترش آموزش، اصلاح قوانین و افزایش حضور زنان در عرصهٔ عمومی شدند. با وجود این مشارکت گسترده، قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۲۸۵ شمسی، زنان را درکنار مجانین و مجرمان از مشارکت در انتخابات مستثنا کرد و حق رأی صرفاً برای مردان واجد شرایط به رسمیت شناخت. همچنین، در مجلس دوم شورای ملی (۱۲۸۸–۱۲۹۰)، در جریان بررسی قانون انتخابات، برخی نمایندگان دربارهٔ شمول یا عدم شمول زنان در حق رأی اظهارنظر کردند. برای مثال، وکیل‌الرعایا استدلال می‌کرد زنان نیز بخشی از ملت هستند و دلیلی برای محرومیت آنان از حقوق سیاسی وجود ندارد. در مقابل، اکثریت نمایندگان با استناد به برداشت‌های رایج از شریعت، عرف و نقش اجتماعی زنان، با این دیدگاه مخالفت کردند و در نهایت زنان از حق رأی محروم ماندند (آفاری، ۱۹۹۶: ۱۸۰–۱۸۲).

گاه‌شمار حق رأی زنان در بازهٔ زمانی ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵، به‌ترتیب وقوع تاریخی

اعلامیهٔ مشترک انجمن‌های زنان و مطالبهٔ حق رأی در انتخابات پیش‌رو، مرداد ۱۳۳۹ _ مخالفت روحانیون و نیروهای مذهبی با حق رأی زنان، مرداد ۱۳۳۹ _ تصمیم گروه‌های زنان به برگزاری تجمع اعتراضی نسبت به مخالفت با حق رأی، مرداد ۱۳۳۹ _ احضار نخست‌وزیر وقت، منوچهر اقبال، توسط آیت‌الله بروجردی و اعلام مخالفت و هشدار درمورد تجمع زنان، مرداد ۱۳۳۹ _ دستور لغو تجمع زنان توسط نخست‌وزیر، مرداد ۱۳۳۹ _ برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها توسط نمایندگان تشکل‌های زنان و صدور اعلامیه خطاب به دولت، رهبران احزاب ملی و مردم برای کسب حق رأی زنان، شهریور ۱۳۳۹ _ تجمع گروه ۲۰ نفره‌ای از نمایندگان زنان در برابر مجلس سنا، دراعتراض به نداشتن حق رأی، ۱۶ شهریور ۱۳۳۹ _ تصویب لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت وزیران نخست‌وزیر علم، ۱۳۴۱/۰۷/۱۴ _ آغاز مخالفت رسمی روحانیون، ۱۳۴۱/۰۷/۱۷ _ مخالفت برخی احزاب داخلی، همچون حزب توده، جبههٔ ملی و نهضت آزادی، با لایحه به دلایل سیاسی _ بیانیهٔ شورای مقاومت ایران در موافقت با این قانون _ اعلام لغو و عدم اجرایی‌شدن لایحهٔ انجمن‌های ایالتی ولایتی به روحانیون برجسته، ۱۳۴۱/۰۹/۰۷ _ اعلام رسمی لغو عدم اجرایی‌شدن آن، ۱۳۴۱/۰۹/۱۰ _ مخالفت اتحادیهٔ زنان حقوق‌دان، ۱۳۴۱/۰۹/۱۹ _ مخالفت زنان با جشن ۱۷ دی و تحصن در کاخ ریاست‌جمهوری، ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ _ اعلام همه‌پرسی انقلاب سفید، ۱۳۴۱/۱۰/۱۹ _ اعلام حمایت محمدرضاشاه از حق رأی زنان و حقوق سیاسی برابر با مردان در کنگرهٔ دهقانان، دی‌ماه ۱۳۴۱ _ برگزاری همه‌پرسی انقلاب سفید و مشارکت زنان در همه‌پرسی، ۱۳۴۱/۱۱/۰۶ _ نامهٔ جمعی از روحانیون در مخالفت با اعطای حق رأی زنان، ۱۳۴۱/۱۲/۰۱ _ اعلام رسمی اعطای حق رأی به زنان توسط محمدرضاشاه در کنگرهٔ بزرگ اقتصادی، ۱۳۴۱/۱۲/۰۸ _ تشکیل جلسه‌ای فوق‌العاده در هیئت دولت و تصویب حق مشارکت زنان در انتخابات آیندهٔ مجلس شورای ملی و اعلام و انتشار در روزنامه فردا، ۱۳۴۱/۱۲/۱۱ _ شرکت زنان در انتخابات مجلس شورای ملی برای نخستین‌بار، ۱۳۴۲/۰۶/۲۶ _ موافقت آیت‌الله خمینی با حق رأی زنان، اما مخالفت با انتخاب‌شدن زنان، ۱۳۴۲/۰۲/۱۰ _ تصویب «قانون راجع به شرکت بانوان در انتخابات» در مجلس سنا، ۱۳۴۳/۰۱/۲۹ _ تصویب «قانون راجع به شرکت بانوان در انتخابات» در مجلس، ۱۳۴۳/۰۲/۰۸.

تحلیل واژگان

لایحهٔ قانونی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ۱۳۴۱

در تحلیل ارزش‌های تجربی واژگان، بر چینش واژگان و رابطهٔ میان زبان و ایدئولوژی نظر داریم (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۰–۱۷۱). روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول) یکی از راه‌های شناسایی ارزش‌های تجربی واژگان است که در این متن قابل مشاهده است. رابطهٔ هم‌معنایی میان دو گروه از محذوفین قابل شناسایی است. از سویی، رابطهٔ هم‌معنایی میان «افسران»، «افراد ارتش»، «افراد ژاندارمری» و «افراد شهربانی» وجود دارد و این گروه‌ها در دایرهٔ قدرت نظامی قرار دارند. از سوی دیگر، «محجورین»، «اتباع

خارجی»، «ورشستگان به تقصیر»، «افراد کمتر از بیست سال»، «مرتکبین جنایت» و «مقصرین سیاسی» همگی خارج از دایرهٔ قدرت قرار دارند و بر طرد از دایرهٔ شهروندان دلالت می‌کند.

تحلیل انسجام متن، همبستگی میان گروه‌های محذوف از انتخابات را نشان می‌دهد که به‌عنوان شهروند شناخته نمی‌شوند. زنان نیز در کنار گروه‌هایی ذکر شده‌اند که از دایرهٔ قدرت خارج هستند. حذف زنان از گروه ناشهروندان در این قانون، دلالت بر آن دارد که زنان جزئی از شهروندان سیاسیِ صاحب حق رأی تلقی شده‌اند. اگرچه این متن در مورد نوع شهروندی آنان بازنمایی خاصی ارائه نمی‌دهد، زنان را به لحاظ حقوق سیاسی به‌عنوان شهروندانی صاحب حق به رسمیت می‌شناسد و این امر دلالت بر ارزش بیانی مثبت برای زنان به‌عنوان شهروندان سیاسی دارد. بر اساس آنچه گفته شد، موضع‌گیری ایدئولوژیکِ بازتاب‌یافته در تحلیل واژگان این قانون، بیانگر فاصله‌گرفتن از ایدئولوژی سنتی هم‌راستا با ناشهروندی زنان و نظام مردمحور است.

اعلامیه لغو لایحه در روزنامه‌های ۱۰ آذرماه ۱۳٤۱

پس از اعتراض روحانیون و اعلام برگزاری تجمع اعتراضی، دولت در ۷ آذرماه همان سال، لغو لایحه را در نامه‌ای اعلام کرد؛ اما روحانیون خواستار آن بودند که این موضوع به‌طور رسمی در روزنامه‌ها منتشر شود. ازاین‌رو، علم، نخست‌وزیر وقت، در ۱۰ آذرماه در مصاحبه‌ای آن را اعلام کرد. در ادامه، مصاحبهٔ وی با روزنامهٔ اطلاعات دربارهٔ اجرا نشدن این لایحه بررسی می‌شود:

در تحلیل واژگان، روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول و تضاد معنایی) بررسی شد. در متن این مصاحبه آمده است: «چون مجلس آینده درباره این لایحه تصمیم خواهد گرفت اعتراض آقایان روحانیون منتفی است. دولت از علما بخاطر حفظ امنیت و بخاطر اینکه به دستجات مخرب مجال سواستفاده ندادند، تشکر کرد... در سوابق انتخابات انجمن‌های شهر مراجعه گردید... در این سوابق محرومیتی برای بانوان در انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن پیش‌بینی نشده بود... مورد دیگر از موارد اعتراض آقایان علمای اعلام مربوط به عدم منع بانوان از شرکت در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی است. در این مورد... دولت متوجه مشکلات متصوره دربارهٔ انتخابات مجلس شورای ملی شد و تصمیم به انجام انتخابات گرفت... به همین جهت هیئت دولت تصویب نمود که مقررات تصویب‌نامهٔ چهاردهم مهر ماه ۴۱ ... قابل اجرا نخواهد بود» (روزنامه اطلاعات، ۱۰ آذرماه ۱۳۴۱: ۱۷). متن کامل در تصویر ۲ آمده است.



تصویر ۲: منبع: روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰ آذرماه ۱۳۴۱، ص۱۷.

در این متن، تضاد معنایی میان واژگان به‌کاررفته، بازنمای دوگانگی ایدئولوژیک و وجود رقابت میان ایدئولوژی‌هاست. واژگانی همچون «عدم منع بانوان»، «سوابق محرومیت»، «اعتراض»، «عرفیات»، «مشکلات متصوره»، «انجام نخواهد شد» و «نگرانی علما» بیانگر تضاد میان دو ایدئولوژی موافق و مخالف مشارکت زنان در انتخابات‌اند.

تحلیل ویژگی‌های دستوری زبان

لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی:

در این متن آمده است: «کسانی که از حق انتخاب کردن محروم‌اند» و دولت دیگر زنان را «محروم» نکرده است. با حذف زنان از گروه‌هایی که اجازهٔ شرکت در انتخابات را ندارند، افعال پنهانی همچون «محروم نیستند» آشکار می‌شوند که بازنمای وجود وجهیت رابطه‌ایِ مبتنی بر اقتدارِ حکومت در سطح کلان نظم حاکم و اعمال اقتدار بر زنان به‌عنوان یک گروه ناشهروند است. به عبارت دیگر، پیش از این قانون، زنان از دایرهٔ شهروندان سیاسیِ صاحب حق خارج بوده‌اند و همچون یکی از گروه‌های مجرمان و... به‌عنوان شهروندان درجهٔ دوم یا چندم بازنمایی شده‌اند. این بستر ایدئولوژیک که زنان از انتخابات حذف یا به آن اضافه شوند، دلالت بر آن دارد که گفتمان حاکم این اختیار را دارد که زنان را از حق شهروندی خود محروم یا از آن منتفع کند و حقوقی را که متعلق به هر انسانی است از آنان بستاند یا به آنان بازگرداند. ازاین‌رو، شاهد رابطه‌ای کاملاً یک‌سویه از نوع اقتدار پدرسالارانهٔ حکومت بر زنان هستیم. چنان‌که این قدرت، توانایی تعریف و مرزبندی چگونگی کنش‌های اجتماعی–سیاسی زنان را دارد.

اعلامیهٔ لغو لایحه:

سازوکارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در این متن آشکارند. کنشگر اصلی مورد بحث لایحه، یعنی زنان، از میان مخاطبان و نیز مطالبه‌گران این گفت‌وگو حذف شده‌اند. زنان تنها گروهی در این لایحه هستند که به مطالبات و خواست آنان به هیچ عنوان اشاره نشده است. این حاشیه‌رانی با برجسته‌سازی اقدامات دولت‌های پیشین در دورهٔ مصدق و نیز برجسته‌سازی اقدامات دولت‌های پیشین در دورهٔ مصدق و نیز برجسته‌سازی علت اجرایی‌نشدن لایحه، یعنی مخالفت علما، رقم خورده است. این موضوع دلالت بر این دارد که گفتمان حاکم، زنان را حتی به‌عنوان سوژه‌هایی طردشده نیز نمی‌بیند، بلکه آنان در دایرهٔ مخاطبان متن، کاملاً نامرئی و رؤیت‌ناپذیرند. خواست، مطالبات، فعالیت‌ها و اقدامات زنان گویی اساساً وجود خارجی ندارد و مخاطب اصلیِ موضوع شرکت یا عدم شرکت زنان در انتخابات، تنها علما بوده‌اند، نه خود زنان.

«متن تصویب‌نامه از چند جهت مورد اعتراض آقایان علما قرار گرفت... معذلک ملاحظه شد که حضرات علمای اعلام نگران می‌باشند به‌همین جهت هیئت دولت تصویب نمود که مقررات تصویبنامه چهاردهم مهرماه ۴۱ مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. دولت از آقایان علما که در حفظ امنیت کوشیدند و با صدور اعلامیه به دستجات مخربی که همیشه در پی فرصت هستند مجال سواستفاده ندادند تشکر دارد» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۱: ۱۷).

اعلام مجدد شرکت زنان در انتخابات:

محمدرضا پهلوی در کنفرانس اقتصادی ۸ اسفند ۱۳۴۱ دربارهٔ شرکت زنان در انتخابات بعدی سخنرانی کرد و طی آن، فرمان شرکت زنان در انتخابات را اعلام کرد. پس از این سخنرانی و صدور فرمان مشارکت زنان در انتخابات، هیئت دولت چند روز بعد، در ۱۱ اسفند، این موضوع را تصویب کرد و طی بخشنامه‌ای به فرمانداری‌ها و استانداری‌های سراسر کشور اعلام کرد: «چنان‌که شاهنشاه در نطق افتتاحیه کنفرانس اقتصادی فرمودند، مواد ششگانهٔ پیشنهادی شاهنشاه که به تصویب ملی رسیده، در حقیقت قانون اساسی جدید است» (کیهان، ۱۳۴۱: ۱و ۱۱).

انسجام متن با توجه به جملهٔ آغازین بخشنامه، یعنی «مواد ششگانهٔ پیشنهادی شاهنشاه که به تصویب ملی رسید، در حقیقت قانون اساسی جدید است»، قابل تحلیل است. تأکید هم‌زمان بر «پیشنهاد شاهشنشاه» و «تصویب ملی» دلالت بر اهمیت خواست و فرمان «شاهنشاه» به‌عنوان پدری دارد که خیر و صلاح را تشخیص داده است. این امر بیانگر نظمی پدرگراست که تلاش دارد وجهه‌ای مردمی به تصمیمات خود ببخشد.

در عبارت «درحقیقت قانون اساسی جدید برای اجتماع تازه‌نفس امروز ایران» فرایند اسم‌سازی به‌کاررفته است که مواد ششگانه را برابر با قانون اساسی قلمداد کند و به این وسیله گروه مخالف خود را مخالفان با قانون اساسی اعلام کند. چنین موضوعی ناظر بر آن است که نزد حاکمان و قانون‌گذاران، دو گروه «شاهنشاه» و «روحانیون» درمقام موافقان و مخالفان، در کشاکش بر سر این موضوع قرار دارند.

تفسیر:

تفسیرها دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۲۱–۲۲۵). در این نوشتار، تفسیر بافت متن به‌واسطهٔ بافت موقعیتی و بافت بینامتنی انجام می‌شود.

۱-بافت موقعیتی

بافت موقعیتی هر گفتمان خاص، دربرگیرندهٔ نظام اجتماعی و مناسبات قدرت در بالاترین سطح اجتماعی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۹). در بافت موقعیتی، چهار بعد ماهیت ماجرا، فاعلان ماجرا، روابط میان آن‌ها و نقش زبان مدنظر قرار می‌گیرد.

ماجرا چیست: ماهیت ماجرا بر اساس نوع فعالیت، عنوان و هدف متن مشخص می‌شود.

چهار متن مورد نظر در زمینهٔ حق رأی زنان، با هدف اعطای حق رأی به زنان به‌عنوان انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده مطرح شده‌اند. این متون تلاش دارند با ایجاد ظرفیت قانونی که پیش از آن وجود نداشته است، امکان حضور زنان در انتخابات را در گفتمان حقوقی بگشایند و به اصلاح و بازتعریف حق انتخاب زنان در بستر گفتمان حقوقی و سیاسی بپردازد. عنوان متن قانونی، «قانون لایحهٔ انجمن‌های ولایتی و ایالتی»، و نوع فعالیت در این متن، اصلاح قانون و حذف زنان از دایرهٔ مطرودین انتخابات است. عنوان «لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات» که در همه‌پرسی انقلاب شاه و ملت مطرح شده بود، بسیار محتاطانه و محافظه‌کارانه انتخاب شده است؛ چراکه با وجود اینکه هدف اصلی لایحهٔ یادشده، ایجاد امکان انتخاب‌کردن/ انتخاب‌شدن زنان است، در عنوان هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. در شرایط اجتماعی‌ای که مشارکت زنان در انتخابات، میدانی برای بروز تعارضات سیاسی میان دولت و برخی گروه‌های مخالف حکومت بوده است، انتخاب عنوانی محتاطانه برای آن، بیانگر احتمال عدم پذیرش و بروز تنش از سوی گفتمان رقیب و نیز رفتار محتاطانهٔ حاکمان در این موضوع است. نوع فعالیت، «جلب وفاق عمومی در مسئلهٔ حق رأی زنان از طریق همه‌پرسی» است.

در قانون بعدی، با عنوان «طرح مربوط به مشارکت دادن زنان در انتخابات»، نوع فعالیت، تصویب هیئت دولت و تأکید بر مشارکت دادن زنان در انتخابات بعدی است. در عنوان این طرح تلاش شده است محافظه‌کاری پیشین به‌کار نرود و موضوع مشارکت زنان به‌صراحت مطرح شود. علاوه بر این، فعل «مشارکت دادن» بیانگر دیدگاه ایدئولوژیک حاکم است که فاعلیت را از مشارکت‌کننده، یعنی زنان، سلب کرده و نهاد حاکم را فاعلی می‌داند که زنان را مشارکت می‌دهد یا نمی‌دهد و تلویحاً قدرت پدرمآبانهٔ خود را در عنوان یادآور می‌شود. سوژگی زنان برای شرکت در انتخابات نادیده گرفته شده و سوژگی نهاد حاکم جایگزین آن شده است. «قانون راجع به شرکت بانوان در انتخابات» که ابتدا در مجلس سنا و کمی بعدتر در مجلس شورای ملی تصویب می‌شود، در مقایسه با قانونی که حدود دو سال پیش از آن در هیئت دولت تصویب شده بود، فاعلیت زنان را بیش‌تر در نظر دارد. این قانون آخر در مجلس سنا و ملی تصویب شده است. تفاوت عناوین دو قانون اخیر، به‌طور ضمنی بیانگر دیدگاه‌های نهادهای مختلف ذیل حکومت دربارهٔ مشارکت و سوژگی زنان است. به‌عبارتی، هیئت دولت در سال ۱۳۴۱، بی‌توجه به سوژگی زنان، قانونی را مطرح کرده است؛ درحالی‌که دو سال بعد، در سال ۱۳۴۳، مجلس سنا و مجلس شورای ملی سوژگی زنان را مورد توجه قرار داده‌اند. همچنین، نوع فعالیت قانون سال ۱۳۴۳، تصویب قانونی فراگیر و عمومی دربارهٔ شرکت بانوان در تمامی انتخابات است.

در متن روزنامه با عنوان «تصویب‌نامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی اجرا نمی‌شود» درسال ۱۳۴۱، هدف، اعلام رسمی لغو اجرایی‌شدن لایحه، جلب رضایت روحانیت و کاهش تنش میان حاکمیت و روحانیت است. نوع فعالیت، اعلام رسمی پاسخ به روحانیون است که بیانگر میزان محافظه‌کاری برای حفظ مشروعیت نظام حاکم است.

چه کسی درگیر ماجراست:

در جدول ۱ فاعل این متون، مخاطبان و نیروهای درگیر مشخص شده‌اند.

جدول۱: فاعلان، مخاطبان و نیروهای اجتماعی فعال

عنوان قانون	فاعل/فاعلان	مخاطبان/ گروه هدف	نیروهای اجتماعی فعال
قانون لایحهٔ انجمن‌های ولایتی و ایالتی ۱۳٤۱/۰۷/۱٤	-هیئت وزیران	-همهٔ مردم	- فعالان حقوق زنان -نیروهای مذهبی مخالف -حزب توده(مخالف) - شورای مقاومت ایران (موافق)
اعلام رسمی لغو لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۱۳٤۱/۰۹/۱۰	-نخست‌وزیر	روحانیون و مخالفان لایحه	-فعالین حقوق زنان (مخالف) - روحانیون (موافق)
لایحهٔ اصلاحي قانون انتخابات (همه‌پرسی) ۱۳٤۱/۱۱/۰٦	-محمدرضا پهلوی	-همهٔ مردم به‌ویژه زنان	- فعالین حقوق زنان -روحانیون مخالف
طرح مربوط به مشارکت دادن زنان در انتخابات ۱۳٤۱/۱۲/۱۱	-محمدرضا پهلوی -هیئت دولت	-همهٔ مردم به‌ویژه زنان	- فعالین حقوق زنان -روحانیون مخالف
قانون راجع به شرکت بانوان در انتخابات ۱۳٤۳/۰۲/۰۸	-مجلس سنا -مجلس شورای ملی	- همهٔ مردم به‌ویژه زنان	- فعالین حقوق زنان -روحانیون مخالف

نیروهای فعال در موضوع حق رأی زنان

گروه اول، مخالفان بودند که به دلایل مختلف با این قانون مخالفت می‌کردند. در این میان، گروه روحانیونِ مخالف به‌طور ویژه این موضوع را دنبال می‌کردند. دلایل مخالفت در این بازهٔ زمانی، عمدتاً «در خطر افتادن اسلام» عنوان می‌شد. پس از اعلام اعطای حق رأی زنان توسط محمدرضاشاه، «اعلامیهٔ ۹ امضایی» از سوی علمای قم منتشر شد که در آن با این اقدام مخالفت و آن را موجب فساد و فحشا قلمداد کردند (آیت‌الله خمینی، ۱۳۴۱). این گروه ذیل گفتمانی قرار می‌گیرد که آن را «گفتمان سنتی» می‌نامیم. نیروی مخالف دیگر، نهضت آزادی بود که پس از همه‌پرسی شاه دربارهٔ انقلاب سفید، مخالفت خود را اعلام کرد. این گروه «انقلاب سفید را دسیسه‌ای برای استمرار دیکتاتوری و وابستگی می‌دانستند» (جهان زن، مصاحبه با بهروز برومند، ۲۰۱۳). گروه دیگر، جبههٔ ملی بود که پس از همه‌پرسی شاه، به چهار دلیل با کلیت آن مخالفت کرد که مهم‌ترین آن‌ها «دخالت شاه در امور حکومت و قانون‌گذاری و اقدامی ضد قانون اساسی» بود.

یکی دیگر از گروه‌های مخالف، حزب توده بود. با اینکه این حزب در سال ۱۳۲۲ لایحه‌ای دربارهٔ تساوی حقوق زن و مرد به مجلس ارائه کرد (سازگار، ۱۴۰۰) و برخی، همچون آبراهامیان معتقدند «این حزب تنها سازمان سیاسی کشور بود که همواره زنان را بسیج و در راه حقوق آن‌ها سرسختانه مبارزه می‌کرد» (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۹۲)، در جریان انقلاب سفید، به دلیل اینکه این موضوع را عطیه‌ای شاهانه تلقی می‌کردند که به‌صورت دستوری و از بالا صادر شده است، با آن مخالفت کردند (سانساریان، ۱۳۸۴: ۲۳۸). این سه گروه اخیر را ذیل «گفتمان حزبی» قرار می‌دهیم.

مدافعان حق رأی زنان شامل دو گروه، یعنی کنشگران حوزهٔ زنان و دستگاه حاکم بودند. دربارهٔ گروه دوم پیش‌تر توضیح داده شد و آن را «گفتمان حاکم» می‌نامیم. گروه اول شامل کنشگران اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقیِ موافق حق رأی زنان بود که عموماً زنان و برخی مردان روشنفکر را دربرمی‌گرفت و از سال‌های پیش از مشروطه، از طریق راهپیمایی، تجمع و نامه‌نگاری، به مبارزهٔ سیاسی پرداختند. این گروه با برگزاری سمینارها، تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها، چاپ مقالات در نشریات و نیز پیگیری‌های حقوقی، برای کسب حق رأی زنان تلاش‌های بسیاری کردند و گفتمان «برابری حقوقی زنان و مردان» را شکل دادند. از سال‌های پیش از ۱۳۳۲، تلاش فعالان حقوق زنان برای کسب حق رأی موجب پیگیری این موضوع از سوی مصدق شد، اما در نهایت بی‌نتیجه ماند. در تابستان ۱۳۳۹، زنان تجمعات اعتراضی در مخالفت با نیروهای مذهبیِ مخالف حق رأی ترتیب دادند؛ هرچند موفق به برگزاری آن نشدند و نخست‌وزیر وقت، پس از احضار از سوی آیت‌الله بروجردی و دریافت هشدار دربارهٔ تجمع زنان، دستور لغو آن را صادر کرد. پس از آن، در ۱۶ شهریور همان سال، ۲۰ تن از رهبران گروه‌های زنان در مقابل مجلس سنا تظاهرات کردند و خواستار اعطای حق رأی شدند (اطلاعات بانوان، ۱۳۳۹). در خرداد ۱۳۴۰، گروهی از زنان از شهردار تهران خواستار اعطای حق رأی به زنان شدند. تلاش‌های فعالان زنان به حدی چشمگیر بود که مخالفان حق رأی نیز به آن اشاره کرده‌اند:

«اخیرا دسته‌ای از خانم‌ها با استفاده از پشتیبانی عده‌ای از رجال کشور و جمعی از صاحبان مطبوعات، دست به فعالیت‌هایی برای راه یافتن به مجلس شورا زده و به اصطلاح حقوق ازدست‌رفتهٔ خود را طالب شده و خود را مدافع حقوق زنان ایران و نمایندهٔ آنان معرفی می‌کنند و از این راه افکار بعضی از مردان و زنان بی‌خبر را به خود جلب کرده‌اند» (قربانی و دیگران، ۱۳۳۹: ۱۳).

روابط میان افراد درگیر در ماجرا

منظور از روابط میان مشارکت‌کنندگان، مناسبات قدرت و ارتباط اجتماعی میان طرف‌های درگیر در گفتمان است. در این متون، سه شکل از رابطه شناسایی شد. نخستین شکل، به رابطهٔ میان مولد متن، یعنی نهاد قانون‌گذار حاکمیتی و نهادهای سنتی مخالف مربوط است که در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. بنابراین، در متون قانونی، نهاد حاکم مناسبات خود با مخالفان را در جهت اعمال قدرت تنظیم می‌کند. نوع دوم، مناسبات حکومت وقت، به‌عنوان مولد متن، با موافقان این قانون به‌ویژه کنشگران حقوق زنان است. این رابطه نه از جایگاه ابراز همدلی و پاسخ‌گویی به مطالبات زنان، بلکه از جایگاه کنترل‌گری است که می‌تواند این حق را به آنان اعطا کند. از همین روست که برخی زنان، با وجود آنکه با این قانون موافق بودند، به دلیل نگاه سلطه‌گرانهٔ حاکمیت، ارزیابی مثبتی از آن نداشتند. شکل سومی از مناسبات قدرت نیز وجود داشت. این مناسبات میان نیروهای اجتماعی غیرحاکمیتی، یعنی دو گروه موافقان حق رأی و مخالفان سنتی آن، برقرار بود؛ بااین‌حال، فضای تعامل و گفت‌وگوی مؤثری میان این دو گروه شکل نگرفت.

برآیند چنین مناسباتی، جدال نیروهای اجتماعی، کشاکش بر سر قدرت و سیاسی‌انگاری حقوق زنان بود. هر گروه در تلاش بود ثابت کند که فهم دقیق‌تری از موضوعات و مسائل دارد و مسئلهٔ حق رأی زنان در پسِ مسائل سیاسی قرار می‌گرفت. طرفین، که از جایگاه نسبی قدرت برخوردار بودند، این مسئله را مطابق منافع قشری خود تفسیر می‌کردند. بنابرآنچه گفته شد، می‌توان تفاوت تفاسیر نیروهای اجتماعی از مسئلهٔ حق رأی زنان را به‌وضوح ملاحظه کرد و درعین‌حال، وجود تفاسیر متفاوت از یک موضوع را مشاهده کرد. بااین‌حال، در سطح کلان، مسئلهٔ حق رأی زنان در زمینهٔ تاریخی خود تفسیر یکسانی داشت. به‌عبارتی، با وجود تفاوت‌های تفسیری میان نیروهای اجتماعی، حق رأی زنان نه به‌عنوان یک حق، بلکه به‌عنوان امری سیاسی نگریسته می‌شد و دقیقاً همین مسئله در بافت تاریخی خود، حق شهروندی سیاسی زنان را به محاق می‌برد. ازاین‌رو، می‌توان پیوند و اشتراک معنایی میان گفتمان حقوقی و گفتمان سیاسی را به‌روشنی مشاهده کرد. بنابراین، اگرچه گفتمان حاکمیت و گفتمان مخالفان در نگاه اول در مقابل یکدیگر قرار داشتند، در این نقطه مشترک بودند که ذیل گفتمان «برابری حقوقی زنان و مردان» قرار نمی‌گرفتند؛ و تقریباً تمامی آن‌ها ذیل «گفتمان حقوقی ایدئولوژی مردمحور» قرار می‌گرفتند. هرچند لازم است یادآور شویم که هرکدام از گفتمان‌های حاکم، سنتی و حزبی، فاصلهٔ متفاوتی از گفتمان حقوقی مردمحور داشتند. گفتمان حزبی بیش‌ترین و گفتمان سنتی کم‌ترین فاصله را با آن داشت.

بینامتنیت

بینامتنیت به این معناست که گفتمان‌ها دارای تاریخ‌اند و به مجموعه‌های تاریخی تعلق دارند. مشارکت‌کنندگان گفتمان می‌توانند به تفاسیر متفاوتی دست یابند و تفسیر طرف قدرتمندتر ممکن است بر سایر مشارکت‌کنندگان تحمیل شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰–۲۳۴).

متن لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی تغییر یافته تصویب‌نامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که در سال ۱۲۸۶، در پی تحولات مشروطه تصویب شد.

کم‌تر از دو ماه پس از ابلاغ لایحهٔ قانونی در سال ۱۳۴۱، در پی مخالفت گروه‌های سنتی، متنی از سوی نخست‌وزیر وقت در روزنامه‌ها منتشر شد و لایحه به دلیل اعتراض علما و روحانیون ملغی شد. این گروه طی حدود دو ماه، اقداماتی را در جهت مخالفت با حق رأی انجام داد. این اقدامات عبارت بودند از: ارسال تلگراف به شاه و نخست‌وزیر وقت، اسدالله علم؛ ارسال نامه به سایر علما برای جلب همراهی ایشان؛ و نیز برگزاری جلسات و نشست‌هایی در مساجد که مخاطبان آن عموماً بازاریان و کسبه بانفوذ بودند.

این گروه، که نمایندهٔ گفتمان سنتی بود، در سخنرانی‌ها و نامه‌های متعدد، مخالفت خود را با عباراتی اعلام می‌کند که حامل پیش‌فرض دوگانه‌سازِ خیر در برابر شر است. «زبان گویای اسلام» در مقابل «شر اشرار» قرار می‌گیرد. این گفتمان خواست خویش را «خواست خداوند متعال» می‌داند و تلویحاً خواست دیگری را «خواست شیطان» تلقی می‌کند.

«خداوند این زبان گویای اسلام را از شر اشرار حفظ فرماید. یقین داشته باشید که خدای تبارک و تعالی با ما است و هیچ قوه‌ای نمی‌تواند با خواست خداوند متعال و حضرت ولی امر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ مقابله کند» (خمینی، ۱۳۶۱: ۸۴). بنابراین، این گفتمان با چنین سازوکاری، گفتمان حاکم را طرد می‌کند تا بتواند قدرت تاثیرگذاری سیاسی خود را افزایش دهد.

«ورود زن‌ها به مجلسین و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف [است با] قوانین محکم اسلام که تشخیص آن، به نص قانون اساسی، محول به علمای اعلام و مراجع فتواست، و برای دیگران حق دخالت نیست» (خمینی، ۱۳۶۱: ۸۴).

بر اساس متمم قانون اساسی سال ۱۲۸۶، که حدود ۵۵ سال پیش از دورهٔ مورد بررسی بود، برای اطمینان از عدم مغایرت قوانین با شرع اسلام، باید پنج نفر از علمای شیعه آن را تأیید می‌کردند. اشاره به این موضوع بیانگر آن است که مولد متن، بررسی این موضوع را تنها در حیطهٔ اختیارات قشر خود می‌دانسته و «برای دیگران حق دخالت نیست». این گفتمان، با تأکید بر انحصارطلبی نسبت به موضوعات حقوق اجتماعی–سیاسی زنان و با اتخاذ رویکرد ایدوئولوژی اسلام سیاسی، علما و مراجع را «صاحبان این مذهب» معرفی می‌کند. همچنین، با به‌کارگیری عباراتی که لزوماً هم‌معنا نیستند و از طریق همسان‌سازی احکام علما با قرآن، تخطی از این احکام را تخطی از قرآن می‌داند و در پی این همسان‌سازی، عدم اطاعت از علما را عدم اطاعت از خداوند معرفی می‌کند و از این طریق، گفتمان خویش را «شبه‌خدایی» برمی‌سازد. در سوی دیگر، گفتمان حاکم نیز با نامیدن گفتمان رقیب با عنوان «رویکردهای سیاه ارتجاعی»، دوگانه‌های «ارتجاعی/مترقی» و «سیاه/سفید» را برمی‌ساخت.

در ۱۴ آبان ۱۳۴۱، در مخالفت با لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در جمع طلاب و بازاریان قم اعلام شد: «مراجع اسلام ایران و نجف در مقابل تجاوز به احکام اسلام و خیانت به مسلمین ساکت نمی‌نشینند و در این امر تنها نیستند، کلیهٔ مردم ایران، عشایر ایران، بلکه ملت‌های سایر کشورها پشتیبان مراجع دین هستند و اهانت به قرآن را تحمل نمی‌کنند» (خمینی، ۱۳۶۱: ۷۸).

«آیا قبول داریم که این مذهب بی‌صاحب نیست، بزرگان و علما و مراجعی دارد که مردم دستورات این مذهب را از آن‌ها یاد می‌گیرند؟ آیا به‌عنوان نمونه، برای یک بار هم که باشد، نظر آن‌ها دربارهٔ شرکت بانوان در انتخابات را خواسته‌اند که آیا با موازین مذهبی مطابقت دارد یا نه؟» (قربانی و دیگران، ۱۳۳۹: ۱۱).

کارکرد به‌کارگیری استراتژی‌های مذکور، سیاسی‌کردن مسائل مربوط به حق رأی زنان است. تأکید بر قدرت انحصاری روحانیون و اقتدار مذهبی آن‌ها در این موضوع، نشان‌دهندهٔ کشمکش بر سر قدرت‌یابی است که از خلال مسئلهٔ زنان بروز می‌کند. به‌واقع، به نظر می‌رسد آنچه محل بحث است، اقتدار و انحصار گروه‌های رقیب است، نه موضوع مطرح‌شده دربارهٔ زنان؛ بنابراین، مدلول

نهفته در این مناقشه، اقتدار روحانیت است. بنابراین، همان‌گونه که استدلال شد، پیوندهای گفتمانی این متون بر اساس ارتباط میان گفتمان حقوقی، گفتمان مذهبی و گفتمان سیاسی شکل گرفته است.

بحث

تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیّن می‌بخشند. همچنین، تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی‌ای می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند. این تأثیرات می‌توانند موجب حفظ یا تغییر آن ساختارها شوند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

در مقام تبیین، می‌توان استدلال کرد که اپیستمهٔ جنسیتی این دوره بر ارزش نابرابری زن و مرد بنیان نهاده شده و نظم حقوقی در این دوره حاوی ایدئولوژی مردسالار و مردمحوری بود که ماهیتی مخالف با ارزش‌های برابری حقوق زن و مرد داشت. بر اساس این ایدئولوژی، نیازها و مطالبات زنان نادیده گرفته می‌شد، به حاشیه رانده می‌شد و به‌عنوان امری غیرضروری طرد می‌شد. در «گفتمان حاکم»، این موضوع به این‌صورت بازنمایی می‌شود که چون پادشاه محور همهٔ امور سیاسی و اجتماعی است، در سطح جامعه و قانون‌گذاری، اموری حائز اهمیت می‌شدند و در اقدامات عملی در جهت تحقق آن‌ها انجام می‌گرفت که جزو منویات پادشاه بودند. به عبارت دیگر، حقوق شهروندی ابزاری برای ظهور و بروز همین منویات پادشاهانه بود. هنگامی که این منویات در راستای مدرنیزاسیون جامعه قرار داشت و حق مشارکت سیاسی زنان نیز در راستای تحقق این منویات بود، این حق همچون هدیه‌ای به زنان بخشیده می‌شد.

در این دوره، وجه پدرسالارانهٔ این ایدئولوژی از طریق «پدری» که اینک دولت بود، اعمال می‌شد و تعیین می‌کرد که مطالبات و حقوق زنان امکان تحقق بیابند یا نیابند و از این طریق، سرنوشت زنان را تعیّن می‌بخشید. این پدرسالاری دولتی، حاکی از تداوم ذهنیت فرهنگی حاکم برنظام خانواده در دهه‌های پیشین است. این ذهنیت بر این فرض استوار است که زنان تحت نظارت خانواده پدرسالار قرار دارند و لذا، تمامی ساحت‌های تجربه زیستهٔ آنان تحت تأثیر قرار می‌گرفت. این ساختار در بستری پدرسالار و مردمحور، خود را بازتولید می‌کرد و رویه‌ای خلاف آن را برنمی‌تافت. دغدغهٔ چنین ساختاری، مطالبات و نیازهای زنان نبود و حق رأی زنان، همچون سایر امور، موضوعی ثانویه تلقی می‌شد. این موضوع در چارچوب نظام پدرسالار خوانش و معنا می‌شد. ازاین‌رو، در این بازهٔ زمانی، این مطالبات همچون شیئی در زمین بازی و در کشاکش‌های سیاسی، مورد بهره‌برداری گفتمانِ حاکم یا رقیبانِ قدرتمندِ آن قرار می‌گرفت.

در چنین نظم گفتمانی، حقوق زنان به‌مثابهٔ «امرِ سیاسیِ ابزاری‌شده» عمل می‌کرد. به عبارت دیگر، حقوق زنان همچون امری سیاسی نگریسته می‌شد که نحوهٔ مواجههٔ گفتمان‌ها با آن، نه به‌عنوان هدفی مستقل، بلکه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد منازعات قدرت میان گفتمان‌ها بود. هم گفتمان در قدرت و هم رقیب گفتمانی آن، به‌ویژه گفتمان سنتی، حقوق و مطالبات زنان را با تبدیل آن‌ها به ابزار، در جهت منافع سیاسی خود به‌کار می‌بردند. گفتمان حاکم از این ابزارسازی در جهت ایجاد جلوه‌ای مدرن از جامعه و جلب نظر جامعهٔ بین‌المللی استفاده می‌کرد. گفتمان رقیب، اما، حق رأی را به‌عنوان امری سیاسی می‌دید که می‌توانست مشروعیت عمومی آن را در میان اقشار مذهبی افزایش دهد. بنابراین، اگرچه گفتمان‌های حاکم و رقیب ویژگی‌های متفاوتی داشتند، در موضوعات مربوط به زنان نقش یکسانی ایفا می‌کردند و درون یک نظم گفتمانی واحد قرار می‌گرفتند. این نظم گفتمانیِ حقوقی، در فرایندِ بازتولید و حفظ قدرت خود، زن را به‌مثابهٔ ابژهٔ سیاسی–جنسی‌شده شناسایی می‌کند. حقوق زنان به‌طور عام و شهروندی سیاسی زنان به‌طور خاص، در فرایندی هدفمند، به موضوعی در خدمت منافع سیاسی تبدیل شد و از جایگاه واقعی خود، یعنی تحقق برابری حقوقی زن و مرد، دور افتاد.

اگرچه دو گفتمان حاکم و رقیب، یکی در قدرت و دیگری علیه قدرتِ وقت، از درون یک نظم گفتمانی حقوقی سر برمی‌آوردند، نزدیکی یا دوری آن‌ها به این نظم گفتمانی برای زنان سرنوشت‌ساز می‌شد. به عبارت دیگر، هرچه این دو گفتمان در سطح مادی، یعنی در تنظیم قوانین، نزدیک‌تر به نظم گفتمانی مردمحور عمل می‌کردند، احقاق حقوق برای زنان دست‌نیافتنی‌تر می‌شد. بااین‌حال،

این دو گفتمان در سطح ذهنی، یعنی در تلقی از امر سیاسیِ ابزاری‌شده، به‌گونه‌ای یکسان عمل می‌کردند و نظم گفتمانی موجود را تقویت می‌کردند.

رقیب نظم گفتمانی موجود، «نظم گفتمانی برابری حقوق زن و مرد» بود که بر اساس خودمختاری افراد و با هدف تحقق برابری حقوق زنان و مردان شکل گرفته بود. به‌رغم وجود نظم گفتمانی واحدِ مردمحور، کنشگران حقوق زنان، که عمدتاً زنان و در مواردی مردان بودند، به‌عنوان نیروهای اجتماعی اثرگذار بر این میدان، در جایگاه رقیب این نظم گفتمانی عمل می‌کردند و در جهت دست‌یابی به برابری حقوقی زنان و مردان گفتمان‌سازی می‌کرد. چنان‌که دروتی اسمیت معتقد است، ساختارهای گفتمانی ناپیوسته‌اند و در پی مقاومت زنان و بر اساس تجربه زیستهٔ آنان تغییر می‌یابند؛ لذا، کنشگران این میدان اجتماعی همواره از طریق مقاومت، نظم گفتمانی حقوقی حاکم را به چالش کشیده و از آن فراتر رفته‌اند. ایشان سوژه‌های فرمان‌بردار نظم گفتمانی مسلط و مستقر نبوده‌اند.

نتیجه‌گیری

در تحلیل نهایی، گفتمان مسلط، یعنی «گفتمان حاکم»، و رقیبان گفتمانی آن، شامل «گفتمان سنتی» و«گفتمان حزبی»، هر دو به دلیل آنکه از مسائل زنان به‌عنوان «امرِ سیاسی» (سانساریان، ۱۳۸۴؛ عسگری نهوجی اردستانی، ۱۳۹۶؛ دولتشاهی، ۱۳۶۳) با وجهی «ابزاری» استفاده می‌کردند، امکان فراتر رفتن از «اپیستمهٔ جنسیتی مبتنی بر نابرابری» را نداشتند و بستری فراهم نمی‌کردند که در آن دستیابی به حقوق برابر، ذاتاً ارزشمند تلقی شود. استفادهٔ ابزاری از حقوق سیاسی زنان و مخالفت یا موافقت با آن، بیش از آنکه معطوف به تحقق حقوق زنان باشد، ابزاری برای منازعه بر سر قدرت و مجالی برای به چالش کشیدن حاکمیت وقت بود. اگرچه «گفتمان حاکم» تلاش می‌کرد حق شهروندی سیاسی زنان را به میدان اجتماعی وارد کند، اما به دلیل نادیده گرفتن خواست و مطالبات زنان، شهروندی سیاسی زنان را در راستای هدفی که فعالان زن دنبال می‌کردند، یعنی برابری حقوقی زنان و مردان، پیگیری نمی‌کرد؛ بلکه آن را ابزاری برای نمایش هرچه مدرن‌تر جامعهٔ ایران در مجامع بین‌المللی می‌دانست. دقیقاً به همین دلیل، این حق به‌عنوان «عطیه‌ای» تلقی می‌شد که از سوی حاکمیت به زنان اعطا می‌شد، نه حقی که متعلق به آنان باشد. شاه همچون پدری معرفی می‌شد که امکانی را برای زنان فراهم می‌کرد که حق ایشان نبود؛ درحالی‌که وظیفهٔ حکومت‌ها، ایجاد و فراهم کردن بستر مناسب برای تحقق حق شهروندی سیاسی است. هدف این قانون، وارد کردن زنان به عرصهٔ سیاسی به‌عنوان یک وظیفه بود، نه به‌عنوان یک حق. این سازوکاری بود که از طریق آن، گفتمان حاکم به بازتولید اپیستمهٔ جنسیتی مبتنی بر نابرابری دامن می‌زد و با مقاومت و فعالیت‌های کنشگران حوزهٔ زنان مواجه می‌شد؛ کنشگرانی که خود ذیل گفتمان برابری حقوق قرار می‌گرفتند.

اپیستمهٔ جنسیتی موجود، که مبتنی بر ارزش‌های نابرابری و انکار شهروندی زنان به‌عنوان یک حق بود، به تولید خشونت نهادی علیه زنان درون نظم گفتمانی حقوقی این دوره منجر شده است. ارزش‌های مستتر در اپیستمهٔ جنسیتی، ارزش‌هایی هستند که در تقابل با برابری حقوق قرار دارند. ذیل این اپیستمهٔ جنسیتی، نظم حقوقی‌ای پدیدار شده است که مبنایی نابرابرانه را در قوانین حفظ کرده و سازوکارهای اعمال خشونت علیه زنان را فراهم ساخته است. بااین‌حال، این نظم حقوقی متناسب با بازی‌های سیاسی و بدون آنکه هدف برابری حقوقی را دنبال کند، انعطاف‌هایی نسبت به زنان نشان داده است. اگرچه این انعطاف با هدف تحقق برابری حقوقی صورت نگرفت، می‌توان آن را لحظه‌ای مهم در چرخش اپیستمهٔ جنسیتی قلمداد کرد؛ چراکه همین میزان انعطاف‌پذیری در عرصهٔ سیاسی، تأثیرات قابل‌توجهی بر زندگی عملی و تجربه زیستهٔ زنان داشت.

منابع

آبراهامیان،یرواند (۱۳۹۸). ایران بین دو انقلاب. تهران: نشر نی.
آفاری، ژانت (۱۳۹۸). انقلاب مشروطه ایران، ترجمهٔ رضا رضایی، تهران: بیستون.
افخمی، مهناز (۱۳۸۲). جامعه، دولت و جنبش زنان ایران ۱۳۵۷-۱۳۴۲. بنیاد مطالعات تاریخ شفاهی ایران، کتاب الکترونیک.
رشیدی، امیرحسین؛ نصرت‌پناه، محمدصادق و مرادی، محمدحسین (۱۳۹۸). بیانیهٔ گام دوم انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از روش نورمن فرکلاف. فصلنامهٔ مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست‌ودوم، شمارهٔ ۸۳.
خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه سجادیه. جلد اول.
دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۹). میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمهٔ حسین بشیریه، تهران: نشرنی.
دلاوری، ابوالفضل و صادقی، الهه (۱۳۹۸). اندیشه و کنش در سیاست جنسیت: بررسی تجربهٔ ایران در ۱۲۷۰ تا ۱۳۲۰. فصلنامهٔ زن در توسعه و سیاست، دورهٔ ۱۷، شمارهٔ ۲.
دولتشاهی، مهرانگیز (۱۳۸۱). جامعه، دولت، جنبش زنان ۱۳۲۰-۱۳۵۷. جلد اول، بنیاد مطالعات ایران.
دولتشاهی، مهرانگیز (۱۹۸۴/۱۳۶۳). مصاحبهٔ تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده: شیرین سمیعی، پاریس: بنیاد مطالعات ایران.
رضوی، کمال؛ شکرچی، احمد و اجتهادی، مصطفی (۱۳۹۹). روند تاریخی مواجههٔ نهاد روحانیت با تغییر جایگاه اجتماعی زنان در عصر پهلوی دوم. فصلنامهٔ تاریخ ایران، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۲، ص ۱۱۱-۱۳۹.
سازگار، لیلا (۱۴۰۰). پیوند نافرجام: حزب توده و برابری‌خواهی زنان ایران، ۱۳۲۰–۱۳۳۲. ایران‌نامگ، سال ۶، شمارهٔ ۱.
سانساریان، الیز (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران: از طغیان، افول تا سرکوب، از۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷. ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران، دات، کتاب آمه.
سماواتی، حشمت‌الله (۱۳۷۵). حقوق و تغییرات اجتماعی. دیدگاه‌های حقوق قضایی، شمارهٔ ۳.
سیدمن، استیون (۱۳۹۲).کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
عسگری نهوجی اردستانی، ساره (۱۳۹۶). حق رأی زنان در ایران (۱۲۸۵-۱۳۴۲): چالش‌ها، موانع و دستاوردها. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، پژهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکدهٔ تاریخ.
فاضلی، محمد (۱۳۸۳). گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهشنامهٔ علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شمارهٔ ۱۴.
فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
فوکو، میشل (۱۳۹۸). اراده به دانستن. ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
فوکو، میشل (۱۳۹۸). دیرینه‌شناسی دانش. ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
فوکو، میشل(۱۳۸۴). نظم‌گفتار: درس افتتاحی در کلژ دوفرانس دوم دسامبر۱۹۷۰. ترجمهٔ باقر پرهام، تهران: آگاه.
قربانی، زین‌العابدین؛ شبستری، محمد؛ حجتی کرمانی، علی؛ عمید زنجانی، عباسعلی؛ و حقانی، حسین(۱۳۳۹)، زن و انتخابات، با مقدمه ناصر مکارم شیرازی، قم: سلسله انتشارات از اسلام چه می‌دانیم.
قنواتی، جلیل (۱۳۷۹). سیر تاریخی حقوق زن در قوانین موضوعهٔ ایران. فصلنامهٔ نقد، شمارهٔ ۱۷.
کردکاری، غلامرضا و شاهرخ مسکوب (۱۳۹۰). خاطرات مهرانگیز دولتشاهی: نخستین و تنها سفیر زن ایرانی از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷. تهران: انتشارات صفحه سفید.
کرمی قهی، محمدتقی (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان سه برنامهٔ توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده. فصلنامهٔ برنامه‌ریزی رفاه و توسعهٔ اجتماعی، شمارهٔ ۱۳.
میلز، سارا (۱۳۹۳). گفتمان. ترجمهٔ نرگس حسنلی، تهران: مؤسسهٔ خط ممتد اندیشه.

نیک‌خواه قمصری، نرگس (۱۳۹۳). گفتمان جنسیت از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی. فصلنامهٔ تاریخ‌نامهٔ انقلاب، دورهٔ اول، شمارهٔ ۱.

روزنامه‌ها و وب‌سایت‌ها:

جهان زن. (۲۰۱۳، ژانویه ۲۵)، مصاحبه با بهروز برومند: پنجاه سال حق رای زنان در ایران/مخالفان حق رای زنان؛ از آیت‌الله خمینی تا احزاب سیاسی.
https://jahanezan.wordpress.com/2013/01/25/12345-462/?utm_source=chatgpt.com
روزنامهٔ اطلاعات بانوان، ۱۳۳۹، ۱۶ شهریور.
روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۴۱، ۱۰ آذر.
روزنامهٔ کیهان، ۱۳۴۱، ۱۲ اسفند.
روزنامهٔ کیهان، ۱۳۴۱، شمارهٔ ۵۸۸۸، ۱۲ اسفند، ص ۱۱.
صدای آلمان، شجاعی، میترا. (۲۰۱۳، ۷ فوریه)، با اعطای حق رأی در سینی نقره‌ای مخالف بودم»: مصاحبه با شهلا لاهیجی.
https://www.aasoo.org/index.php/fa/podcast/3246?utm_source=chatgpt.com
مجلهٔ اطلاعات بانوان، ۱۳۳۹، ۲۱ شهریور.
Khamenei.ir، (بی تا).

References

Abrahamian, E. (2019). *Iran Between Two Revolutions*. Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian)

Afary, J. (1996). The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911:Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism. New York: Columbia University Press.

Afary, J. (2013). The Place of Shi'i Clerics in the First Iranian Constitution. Critical Research on Religion, 1(3), 327–344.

Afary, J. (2019). *The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism*. Translated by Reza Rezaei. Tehran: Biston. (in Persian)

Afkhami, G, (Ed.). (2002). Jameʿeh, Dowlat, va Jonbesh-e Zanan-e Iran: Mosahebeh ba Mehrangiz Dowlatshahi. Bethesda, MD: Foundation for Iranian Studies.

Afkhami, M. (2001). Cheshm-andaz-e vaz'iyat-e zanan-e Irani ba negahi be tajrobiyyat-e gozasht eh. In Barrasi-ye Motale'at va Mobarezat-e Feministi-ye Zanan-e Iran dar Do Daheh-ye Akhir va Cheshmandaz-e Ayandeh (Proceedings of the 15th Conference of Bonyad-e Pazuheshha-ye Zanan-e Iran). Berkeley, CA.

Afkhami, M. (Ed.). (1999). Bazbini-ye Tajrobeh: Ettehad-e Melli-ye Zanan. Berkeley, CA: Noqteh Press .

Afkhami, M. (2003). *Society, State, and Women's Movement in Iran, 1962–1979*. Foundation for Iranian Studies. Electronic Book. (in Persian)

Afkhami, M. (1984). A Future in the Past: The 'Prerevolutionary' Women's Movement. In Sisterhood Is Global, ed. Robin Morgan, pp. 330–338. New York: Anchor Books.

Akhavi, S. (1980). Religion and Politics in Contemporary Iran. Albany: State University of New York Press. Matin-Daftari, Maryam. 1990.

Amid Zanjani, M. (1963). Tehran: University of Tehran Press. (in Persian) .

Asgari Nehoughi Ardestani, S. (2017). *Women's Suffrage in Iran (1906–1963): Challenges, Obstacles, and Achievements*. Master's Thesis, Institute for Humanities and Cultural Studies, Research Institute of History. (in Persian) .

Delavari, A., & Sadeghi, E. (2019). Thought and Action in Gender Politics: A Study of the Iranian Experience from 1270 to 1320. *Women in Development and Politics Quarterly*, 17(2). (in Persian)

Dowlatshahi, M. (1984). *Oral History Interview*. Interviewer: Shirin Samii. Paris: Foundation for Iranian Studies. (in Persian)

Dowlatshahi, M. (2002). *Society, State, Women's Movement 1320–1357*. Vol. 1. Foundation for Iranian Studies. (in Persian) .

Dreyfus, H. L., & Rabinow, P. (2000). *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*. Translated by Hossein Bashiriyeh. Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian)

F. Maḥallātī, "Āk̲arīn moṣāḥeba-ye šahīd Maḥallātī," in Yād 1/2-2, 1365 Š./1986, pp. 345-56.

Fairclough, N. (2008). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. Translated by Fatemeh Shayesteh Piran et al. Tehran: Office for Media Studies and Development. (in Persian) .

Fazeli, M. (2004). "Discourse and Critical Discourse Analysis." *Journal of Humanities and Social Sciences Research*, 4(14). (in Persian) .

Foucault, M. (2005). *The Order of Discourse: Inaugural Lecture at the Collège de France, 2 December 1970*. Translated by Bagher Parham. Tehran: Agah. (in Persian)

Foucault, M. (2019). *The Archaeology of Knowledge*. Translated by Niko Sarrokh, Afshin Jahandideh. Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian) .

Foucault, M. (2019). *The History of Sexuality, Volume 1: An Introduction*. Translated by Niko Sarrokh, Afshin Jahandideh. Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian) .

Ghanavati, J. (2000). The Historical Development of Women's Rights in Iran's Statutory Laws. *Naqd Quarterly*, 17. (in Persian)

Ghorbani, Z. A., Hojjati Kermani; Amid, A. A., & Haghighi, H. (1963). *Women and Elections*, with an introduction by Nasser Makarem Shirazi. Series: "What Do We Know About Islam?" Publisher unknown. (in Persian) .
Karami Qahi, M. T. (2013). Discourse Analysis of Three Development Plans with an Approach to Women and Family Issues. *Journal of Social Welfare Planning and Development*, Winter 2012, No. 13. (in Persian) .
Khomeini, R. (1982). *Sahifeh-ye Sajjadiyeh*, Vol. 1. (in Persian)
Kordkari, G, & Meskoub, S. (2011). The Memoirs of Mehrangiz Dowlatshahi. pp. 142–148. (in Persian) .
Mills, S. (2014). *Discourse*. Translated by Narges Hasnali. Tehran: Khat-e Mostaghem-e Andisheh Institute. (in Persian) .
Nikkhah Ghamsari, N. (2014). The Discourse of Gender from the White Revolution to the Islamic Revolution. *History of Revolution Quarterly*, 1(1), Autumn and Winter 2014. (in Persian) .
Rashidi, A, Nosratpanah, M. S., & Moradi, M. H. (2019). The Second Step Statement of the Islamic Revolution Using Norman Fairclough's Approach. *Strategic Studies of Basij Quarterly*, 22(83), Summer. (in Persian)
Razavi, K. Shakerchi, A., & Ejtehadi, M. (2020). The Historical Process of the Clerical Institution's Encounter with Changes in Women's Social Status during the Second Pahlavi Era. *Iranian History Quarterly*, 13(2), 111–139. (in Persian) .
Samavati, H. (1996). Law and Social Change: Perspectives on Judicial Law. *Legal Perspectives*, 3. (in Persian)
Sanasarian, E. (2005). *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Decline, and Repression from 1900 to 1979*. (in Persian) .
Sazegar, L. (2021). An Unsuccessful Alliance: The Tudeh Party and Women's Equality in Iran, 1941–1953. *Iran Nameh*, 6(1). (in Persian) .
Seidman, S. (2013). *Contested Knowledge: Social Theory Today*. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian) .
Smith, D. E. (1990). Texts, Facts, and Femininity: Exploring the Relations of Ruling. London: Routledg.

Newspapers and Websites

Deutsche Welle. Shojaei, Mitra. (2013, February 7). "I Was Opposed to Granting Women's Right to Vote on a Silver Platter": Interview with Shahla Lahiji. Deutsche Welle (in Persian) .
.https://www.aasoo.org/index.php/fa/podcast/3246?utm_source=chatgpt.com
Ettela'at Banan Magazine. September 12, 1960. (in Persian) .
Ettela'at Banan Newspaper. (1960). September 7. (in Persian) .
Ettela'at Newspaper. December 1, 1962. (in Persian) .
Jahane Zan. (2013, January 25). Interview with Behrouz Boroomand: Fifty Years of Women's Right to Vote in Iran / Opponents of Women's Right to Vote: From Ayatollah Khomeini to Political Parties.(in Persian). https://jahanezan.wordpress.com/2013/01/25/12345-462/?utm_source=chatgpt.com.
Kayhan Newspaper. March 3, 1963. (in Persian) .
Kayhan Newspaper. No. 5888, Sunday, March 3, 1963, p. 11. (in Persian) .
Khamenei.ir. (n.d.). (in Persian) .
Ruz-e Jahani-ye Zan. Azadi 2(7–8) (Mehr–Esfand): 36–39.